



مساله زن، مساله طبقه کارگر

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار میگیرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم میگردد.

مساله زن مساله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی پایند است. اما این پایندی برای طبقه کارگر تنها یک مساله اخلاقی و آرمانی نیست. مساله رهایی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهایی خود "تاجلر است" اومانیست باشد و کل مصف کمونیسم طبقه کارگر این است که، نتنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیست بودن باید کمونیست و کارگری بود.

تبیین مساله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت بزل تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در مورد مساله زن هم میتوان کتب ها نوشت، جنبه های تکان دهنده این چهره کثیف جامعه امروزی را تصویر کرد، بدون اینکه منشا تداوم این ستم کشی، مطلوبیت بزل تولید آن در جامعه امروز را نشان داد. درست مانند آن است که در تصویر تژاد پرستی انبوهی انبیل و هنر اعتراضی ساخت بدون اینکه مطلوبیت بزل تولید آن در جامعه امروز را نشان داد، بدون اینکه دست به ریشه مساله برد.

برابری حقوقی زن و مرد یک خواست پایه ای هر جنبش آزادی خواهی ای است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۳ اسفند ۱۳۸۸

۴ مارس ۲۰۱۰

هاله طاهری

روز زن سرخ است. رنگ

سبز پاشیدن به روز جهانی زن موقوف!

اینروزها کوهی از برنامه و مطالب احزاب، سزمنها و گروههای زنان از راست تا چپ در آستانه هشت مارس به چپ رسیده، بسته به اینکه هر کس و هر جریتهی کجا ایستاده و چه تعلق طبقاتی دارد برای حقوق زنان قطعنامه ها و پلاتفرمها ارائه میدهند. امسال این روز در ایران از ویژگی خاصی برخوردار است. از طرفی فعالین زن و برگزارکنندگان شنیدنا زیر نظر نیروهای انتظامی و بسیجی ها بوده و شکی نیست که جناح احمدی تژاد هر اعتراضی را در جا خفه و برای درس عبرت کل جنبش به دستگیری و انیت و آزار مردم بپردازد. این شرایط فعالین زن و برگزار کنندگان هشت مارس را وادار به عقب نشینی های تاکتیکی میسازد. از طرفی دیگر ما با جنبش سبز رویرویم که با شیدای و حقه بزی در میان صفوف جنبش زنان توهم پراکنی کرده، میلزرت را دیکال و بر حق آنها را حاشیه ای و عقب گردی بر دستاوردهای حداقلی و تاکتونی شان تحمیل نموده است. با شعل "هشت مارس، جنبش پرهیز از خشونت" میخواهند این روز دادخواهی زن برای حق برابر و رهایی از هرقید و بندزن ستیزانه را صفحه ۴



هشت مارس به مصاف آبار تاید جنسی!

دست ارتجاع اسلامی، از هر رنگ، از روز جهانی زن کوتاه!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
hekmatist.com

موقعیت فرودست زن در این جامعه، به مثابه یک کالا، یک "چیز"، تکان دهنده است. در آمریکا تبعیض تژادی جرم است اما کسی هست که بتواند چشم بر موقعیت فرودست "رنگین پوستان" را انکار کند؟

آیا در آمریکا، نسبت به سابق و یا نسبت به کشور های عقب مانده تر، اوضاع بهتر نیست؟ بیگمان کسی که این تغییر را انکار کند کور است. سنگر هایی فتح شده اند اما واقعیت این است که درجه مصون بودن زنان از تبعیض مستقیما به وسع شان در اقتصاد منوط است. کسانی که وسع شان میرسد که "برابر" باشند. کسانی که وسع شان میرسد در هژلورد و ام ای تی درس بخوانند، کسانی که وسع شان میرسد در انتخابات ها شرکت کنند، کسانی که وسع شان میرسد که از بقیه "برابر تر" باشند.

در نینای امروز ما غالبا، درست مانند بی حقوقی طبقه کارگر، ریشه ستم کشی زن به فرهنگ در جامعه نسبت داده میشود. به مرد سالاری، به مذهب، به عقب ماندگی، به اسلام زدگی، به شرق زدگی و به عدم پیشرفت. این بیش کسی است که یا مکانیسم بزل تولید این ستم کشی را نمی بیند و یا منفعت اش ایجاب نمیکند که ببیند. این بیش بیش از هر

صفحه ۲

برابری حقوقی زن و مرد مانند حق رای همگانی، مانند برابری حقوقی انسانها و یا مانند جدائی مذهب از دولت سنگری است که باید برای آن جنگید و باید به تصرف در آورد. اما یک نگاه ساده به پیشرفته ترین جوامع انسانی نشان میدهد که اگر کسی فکر کند برابری حقوقی زن و مرد مساله زن را حل میکند یا حق رای همگانی امکان نخلت مساوی در سرنوشت جامعه را فراهم میکند و یا جدائی قانونی مذهب از دولت نخلت مذهب در سیاست را از میان میبرد، اشتباه میکند. کفی است به جوامعی مانند آمریکا، سوئد و یا فرانسه نگاه کنید. مساله در پایه سر جای خود باقی مانده و مهم تر از آن با هر تکاتی، یا سکونی، در جامعه بزل تولید میشود. چرا؟

جامعه آمریکا را نگاه کنید. مطابق قانون اساسی آمریکا وصل کردن دولت و فعالیت دولتی به هر مذهبی جرم است. در همان حال، در جوامع غربی، در آمریکا مذهب بیشترین نقش را در سیاست دارد. در آمریکا از نظر حقوقی وسیعترین آزادی های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، اما عملا تنها کسانی از این آزادی ها میتوانند بهره ببرند که وسع شان میرسد. در آمریکا از نظر قانونی زن و مرد برابر اند و تبعیض جنسی جرم است. اما

اعظم کم گوین

رهایی زن و جهانی برابر و

آزاد ممکن است

بمناسبت هشت مارس روز

جهانی زن

برابری طلبانه و سوسیالیستی زنان و کارگران برای کسب حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان تبدیل شده است. هشت مارس به میلززه بشر برای برابری چهره انسانی تری داد و به کل جامعه بشری در مورد ستم کشی نیمی از جامعه یعنی زنان و ضرورت پایان بخشیدن به آن، خوداگاهی عمیقی بخشید و جامعه را در میلززه عمیق و خوداگاه علیه ستم کشی زن درگیر کرد. هشت مارس دستاورد سوسیالیسم و میلززه کارگری در حدود صدسال پیش بود.

بیش از صد سال پس از هشت مارس موقعیت عمومی اکثریت زنان در همه جای دنیا در زمینه دستمزد، اشتغال،

شرایط کلز و حقوق مادری زنان، آپرتاید اجتماعی در زمینه اشتغال و بیمه های اجتماعی و بهداشت و ... اسف بلز است. آزار جنسی و خشونت علیه زن یکی از نورمهای رایج و غالب در جوامع امروزی در همه جای دنیا است. در همه جا در محیط کلز در خانواده و در جامعه زنان جنس فرودست هستند و حقوقشان لگدمال می شود. کلز خانگی چه تعدیل و تلطیف شده آن در کشورهای پیشرفته و چه عریان و بی حد و مرز آن در جوامع فقیر بر پیشانی زنان نوشته شده و هیچ زنی در هیچ کجای دنیا از دست آن خلاصی ندارد. صد سال پس از هشت مارس به فحشا کشیده شدن

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مسالہ زن، مسالہ طبقہ ...

آن و این واقعیت کلرگر (و زن کلرگرہ عنوان بخش مہمی از تولید کننده ارزش اضافی) با بورژوا (و زن بورژوا به عنوان بھر بر از این ارزش اضافی) در دو موقعیت متفاوت قرار میدہد. برای یکی دست بردن بہ ریشہ مسالہ راہ نجات است برای دیگری تخفیف ستم و محدود کردن دایرہ اعمال آن بہ کسانی کہ وسع شان نمیروسد. این تفاوت کمونیسٹ طبقہ کلرگر و کل اینولوژی های بورژوائی در تبیین و تعریف محدوده مسالہ زن است.

از میان جنبہ های مختلف مطلوبیت ستم بر زن برای تولید ارزش اضافی و سود بری، اینجا بہ دو مولفہ پایدار در جوامع سرمایہ داری اشارہ میکنیم: اول موقعیت زن خانہ دار و دوم موقعیت زن بہ عنوان نیروی ارزانتر در ارزش بیکران در جامعہ سرمایہ داری.

زن خانہ دار، شاغل یا بیکار؟

موقعیت زن خانہ دار در جامعہ سرمایہ داری یکی از اصلی ترین کلید های فہم مسالہ ستم بر زن در جوامع سرمایہ داری است. جامعہ سرمایہ داری بر محور ماگزیم کردن ارزش اضافی میچرخد. ارزش اضافی تفاوت میان ارزش نیروی کل و ارزش کالای تولید شدہ است و کل مکانیسم خود گستری سرمایہ و کل مکانیسم رشد سرمایہ داری بر اسس تلاش برای کاستن از ارزش نیروی کل استوار است. این واقعیت دو نوتا چہل تائی است کہ ہر کس کہ از قبل سود زندگی میکند، از آنکہ یک کلرگر دارد تا آنکہ صد ہزار کلرگر، میفہمد.

اما ارزش نیروی کل، مانند ارزش ہر کالای دیگری، معادل ارزش تولید آن است و ارزش تولید نیروی کل برای سرمایہ دار معادل حداقل معیشتی است کہ کلرگر برای بڑ تولید نیروی کل خود بہ آن احتیاج دارد: یعنی حداقل استراحت و تغذیہ و حد اقل نیازهای لازم برای بل آوردن نسل آیندہ طبقہ کلرگر یعنی تولید مثل و رشد فرزندان. برای سرمایہ داری این نیز ہا سطح متوسط دستمزدر تعیین میکند.

در نتیجہ ہزینہ بڑ تولید نیروی کل در اسس عزت خواهد بود از تامین غذای کلرگر، تامین محلی برای استراحت او و تامین ہزینہ "تولید مثل" و نگاہ داری از نسل آیندہ کلرگران، یعنی فرزندان آنها. سرمایہ دار باید یا برای سہ وعده غذای کلرگر غذا خوری و کاتین بسازد و یا باید آنقدر دستمزد بہ کلرگر بدهد کہ بتواند از غذا خوری های بیرون استفادہ کند. سرمایہ دار یا باید مدرسہ و مہد کونک و شیرخوارگاہ بسازد و یا دستمزد لازم بہ کلرگر برای تامین این ہزینہ ہا را

بپردازد. روشن است کہ این ہزینہ ہا سود سرمایہ را پائین می آورد.

اینجاست کہ موقعیت زن خانہ دار برای تولید سرمایہ داری نعمت الہی است. این زن خانہ دار است کہ بجای آشپز و شاگر آشپز رستوران، کہ باید بہ او دستمزد داد، **مجانی** نخود، لوبیا و سیب زمینی را بہ آبگوشت و لٹش تبدیل میکند. این زن خانہ دار است کہ بجای کلرگر رستوران، کہ باید دستمزد بگردد، **مجانی** غذا را روی سفر خانوادہ میگذارد، طرف ہا را میبشورد و "خواہگاہ" و "رستوران خانگی" را برای فردا دوبارہ آمادہ میکند. اینجاست کہ زن خانہ دار بجای کلر کن مدرسہ و مہد کونک و شیرخوارگاہ، کہ باید بہ آنها دستمزد پرداخت، **مجانی** از کودکان نگاہ داری میکند. اینجاست کہ زن خانہ دار بجای خیط کہ باید دستمزد بگیرد، **مجانی** برای خانوادہ لباس میوزد. و ہمین خاصی الہی است کہ بہ "دانشمندان" و متفکرین بورژوا کمک میکند تا "کشف کنند" کہ شیر ملر بہتر از شیر خشک است و در نتیجہ بجای پرداخت ہزینہ شیر خشک زن کلرگر باید **مجانی** آن را تامین کند. اینجاست کہ متفکرین، تئوریسین ہا و دانشمندان کشف میکنند کہ اصولاً زن زن ایجلب میکند کہ از محیط خشن "مردانہ" در امان بماند و در کنج خانہ بہ خانہ داری، بہ بیگرگی، مشغول باشد. کل تئوری تفاوت در جلیگاہ زن مرد در نیای امروز ما از این نیز سرمایہ داری تغذیہ میکند. اینجاست کہ موقعیت فروست "زن خانہ دار" ہزینہ بڑ تولید نیروی کل

برای سرمایہ دار را نصف و سود سرمایہ را دوبرابر میکند. اینجاست کہ تجدید موقعیت زن خانہ دار بہ عنوان برده و کلرگر مجانی برای نظام سرمایہ داری "نعمت الہی" میشود. اینجاست کہ کل فرہنگ کثیف مرد سالاری بڑ تولید میشود. اینجاست کہ کل تئوری ہا، فرہنگ و ارزش های مرد سالارانہ و تقدیس خانوادہ مطلوبیت پیدا میکند. و **اسف بڑ تر از ہمہ** این است کہ کلرگر مرد نا آگاہ، در چمبرہ فرہنگ طبقہ حاکم، بہ ابزار فروست نگاہ داشتن زن تبدیل میشود و نقش برده نگہبان بردگان برای سرمایہ دار را بعهدہ میگیرد.

کل روبنای ضد زن در سرمایہ داری از این محاسبہ سادہ **دوبرابر کردن سود** ناشی میشود نہ از عقب ماندگی فرہنگی. عقب ماندگی فرہنگی و مرد سالاری خود در خدمت این نیل روزمرہ بڑ تولید میشود و نہ بر عکس. اولین و مہمترین خاصیت اسلام سیاسی در ایران ہمین است. این رابطہ میان سود بری سرمایہ و اسلام است کہ

بیرداد. روشن است کہ این ہزینہ ہا سود سرمایہ را پائین می آورد.

کسی کہ نقد بردگی زن را تنها بہ عقب ماندہ ترین اشکال آن در عقب ماندہ ترین جوامع محدود کند و نخواہد کہ **سوجشمہ سرمایہ دارانہ** مطلوبیت موقعیت فروست زن و مکانیسم بڑ تولید بردگی زن را بخشکند، ممکن است زنائی را نجات دہد اما بردگان و بردگی را بجای خود باقی میگذارد. از موقعیت زن بورژوا بہ ستم بر زن نگاہ میکند. بورژوائی کہ منفعت طبقتی لٹ ایجلب میکند کہ خود در این بردگی زن، بطور کلی، سہیم بماند.

زن ارزان ترین بخش ارتش بیکاران

اقتصاد دانان بورژوا، بلا استثنا، بر این باورند کہ وجود درجہ ای از بیکاری در جامعہ شوط رشد "سالم" اقتصاد است. این کثف بزرگی نیست. شرط رشد "سالم" سرمایہ داری (بالا نگاہ داشتن نرخ ارزش اضافی و نرخ سود) مہل زدن بر ارزش بڑ تولید نیروی کل و بالا نگاہ داشتن ارزش اضافی تولید شدہ است. بیکاری و ارزش بیکران ابزار اصلی پائین نگاہ داشتن دستمزد و بالا نگاہ داشتن سود است.

منطق این است: در بڑار کلر باید تعداد بیکران مستاصل، کہ حاضر اند با دستمزدی پلٹین تر از شاغلین بکلر گرفتہ شود، آنقدر زیاد باشد کہ کلرگر شاغل بہ آنچه گیرش آمدہ رضایت بدهد. درست بہ ہمین دلیل است کہ ملرکس بہ تفصیل نشان میدہد کہ بیکاری نہ مسالہ کلرگر بیکار کہ مسالہ عاجل کل طبقہ کلرگر از شاغل تا بیکار است. بیکاری گرچہ برای سرمایہ داری علامت "صحت مزاج" است برای کل طبقہ کلرگر شلاق برده داران مزدی است.

اینجا ہم کلرگر زن نعمت الہی دیگری است. سرمایہ داری با نوسان بڑار و با آنزاشی تولید، کہ ذاتی آن است، در پروسہ دائم انقباض و انبساط است و ہمراہ با این دم و بڑدم بہ نیروی کل کمتر و بیشتر نیز دارد. صف کلرگران بیکار ننتہا اہرم سرکوب و انقیاد کلرگر شاغل بلکہ ارتش ذخیرہ کلرگر برای دوران انبساط است. ارتشی کہ تضمین میکند ہمیشہ بیکار آمادہ بہ کلرگر

در جامعہ وجود دارد. و در این میان چہ چیز میتواند بیش از موقعیت فروست زنان طبقہ کلرگر بہ بورژوائی خدمت کند؟ ارتشی کہ چہ بیکار و چہ شاغل در حال استئمر شدن بیکار و تولید ارزش اضافی است. ارتشی کہ وقتی سرمایہ داری بہ آن نیازی ندارد کثف میکند کہ شیر ملر از شیرخشک بہتر است و کاتون گرم خانوادہ بہتر از **صفحة ۴**

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

رهایی زن و جهانی برابر و ...

زنان، آزار و خشونت و قتل زنان، مرگ و میر و بیسوادی آنان فاجعه بل شده است. تبعیض و نابرابری در دنیای فعلی آنقدر زیاد است که بسیاری از حرفه‌ها ناگفته میماند.

سوال اصلی ای که باید در هشت مارس طرح کنیم این است که چرا این همه ستم و تبعیض در حق زنان اعمال میشود؟ چرا این همه جان سختی در مقابل تحقق برابری زن و مرد و تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان میشود؟ چرا زنان هنوز کل خفت بل خانگی را انجام میدهند و چرا حساسیت جامعه نسبت به تبعیض، خشونت و ستم بوزن پائین است؟

در مواجهه با این پرسش سیاستمداران نظام سرمایه داری به ما می گویند زنان به موقعیتهای بالایی دست یافته اند! آینده مال زنهاست! رسانه ها اعلام کردند که سالهای اخیر سالهای موفقیت‌های سیاسی مهمی برای زنان بوده است. این موفقیتها شامل انتخاب رئیس جمهورها و مقامات عالی‌رتبه زن در لیبیا و آلمان و شیلی بود همراه با تصویب لایحه امپراتور شدن زنان در ژاپن. اتحادیه بین مجالس در ژنو اعلام کرد که تعداد نمایندگان زن در پارلمان کشورهای سراسر جهان در سال ۲۰۰۵ به ۱۹۶۰ نفر رسیده است که بخشی از این تعداد مربوط به پارلمنتهای افغانستان و عراق و ایران بوده است جوامعی که در آنها آزار و بی حقوقی زن بیداد می کند.

زنان اگر بخواهند برابری با مردان را در برابری با زندگی نازاد آنها بیابند هرگز آزاد نخواهند شد. چگونه زنان می توانند در یک دنیای تغییر نیافته و نازاد، رهایی خود را کسب کنند؟ این رهایی نخواهد بود. مبارزه زنان نه برای برابری با مردان در یک مناسبت انقباد آور- بلکه باید برای رهایی باشد.

ما زنان فرمانده نظامی ملتی که زده و بهمان اندازه فرماندهان مرد هم رتبه خود - شوق و رق و نظامی و خشن داریم.

ما زنانی مانند کوندالیزا رایس را داریم که با مردان هم ریفیخ خود و به همان اندازه دست راستی و متهاجم و بیرحم- برابری شده است.

ما ۱۹۶۰ نماینده مجلس و چندین رئیس کشور و رئیس جمهور و نخست وزیر داریم. هر چند که در بریتانیا زنان باید ۲۰۰ سال صبر کنند یا ۴۰ انتخابات دیگر برگزار بشود تا تعداد زنان در پارلمان به حد نصاب مردان برسد.

اما ما توده زنان یعنی میلیونها زن در دنیا یک چیز را نداریم: آزادی و رهایی

تصدی مقامات بالای سیاسی توسط معنودی از زنان ابتدا به معنی برابری

زنان نیست. اگر برابری بدست آوردن

سهمی از سود ناشی از بهره کشی اقتصادی است این برابری با رهایی زنان خوانایی ندارد. رهایی در یک دنیای نازاد فقط جوری برای بهره کشی و استثمار است. به ازای معنودی زنان که به مقامات بالای سیاسی رسیده اند اکثریت فقرا و بیسوادان و پناهجویان را در میان زنان پیدا می کنند. این تعمیق شکاف طبقاتی بین زنان فقیر و ثروتمند و بین زنان دروا و نادر و محروم را نشان می دهد.

پاسخ به سوال بالا در بیولوژی انسان و در طبیعت نیست. نظامی که بر زندگی ما حاکم است نظام مالکیت خصوصی و تبعیض و بردگی زنان است، نظام حافظ مردسالاری و دین و کلیه تبعیض و نابرابریهای عتیق علیه زنان برای تامین منفعت خود ستم و وحشیانه ای بر زنان اعمال می کند. کل خرف کننده و عذاب آور خانگی که زنان را در طول حیاطشان برده خانه و آشپزخانه می کند فقط یک وجه از این ستم است چون برای سرمایه داران این ارزش بی جیره و مواجب کل می کند تا زیر پوشش برآوردن نیازهای خانواده و خانه خود، منفعت بجد و حصر سرمایه داران را تامین کند. این نظام با تمام قوا ارکان و پایه های ستم بر زنان را حفظ می کند و سبانه علیه هر نوع برابری خواهی و مبارزه علیه حق کشی زنان می ایستد.

بقا ستم کشی زنان این یادگار عهد عتیق که سنت و مسجد و کنیسه و کلیسا همگی حامی آن هستند، خواست سرمایه داری است. فرو دست نگاه داشتن زنان که مهر ضعیف بر پیشانی شان زده شده، برای صاحبان و حاکمان جوامع امروز منفعت تضمین شده ای دارد. بخاطر منافع این نظام است که بهر دلیلی، با تحکیم موقعیت هر نوع مذهبی، با سرکل آمدن هر نوع رژیم، اعم از میانه و مذهبی و راستگرا، با روی دادن هر بحران اقتصادی و با هر تنش در جامعه، در قدم اول زنان و هر چه را که با همت و تلاش بدست آورده اند، هدف می گیرند و دستاوردهای مبارزه آنان را بلرپس می گیرند.

زنان ۶۰ درصد از کل جمعیت ۵۰۰ میلیونی فقیر و محروم کل گری جهان را تشکیل می دهند و فقر اکنون بیش از هر زمان دیگری یک پدیده زنانه شده است. به موازت روند بی حقوقی و بی تامینی بیشتر زنان کلرگر و زحمتکش، فاصله بین زنان و مردان طبقت بالا کمتر شده است. تعداد مدیران و سیاستمداران زن و روسای کمپانیها و موسسات افزایش یافته است. دستیابی به قدرت و ثروت برای زنان طبقت دارا و بالا، راحت تر شده است. به این معنی، این قشر از زنان به مردان طبقه خود نزدیک تر شده اند. اما در عوض فاصله بین زنان طبقت بالا با زنان کلرگر و زحمتکش بیشتر و بیشتر شده

برابری زنان و رهایی آنان از طریق برابر کردن موقعیت زنان با موقعیت نابرابر و نازاد مردان تامین نمی شود.

در همه جا زنان در سایه زندگی می کنند فرعی هستند و نادیده گرفته می شوند. بیشترین بیسوادها هستند سخت ترین کارها را انجام می دهند فقیرترین ها و بیمزترها هستند. خشونت به زنان زخمها و لطمات فراوانی به پیکره جامعه بشری وارد کرده است.

تا زمانی که اکثریت جامعه برای زنده ماندن باید نیروی کارش را بفروشد نمی توان از آزادی بمعنی رهایی انسان از نابرابری و محرومیت حرفی زد. در حالیکه صدها میلیون انسان مسکن و بهداشت و مدرسه و غذا ندارند آزادی حقوقی آنها صوری و فرمال خواهد بود. حق سلامتی و بهداشت حق آموزش و پرورش و فراغت و هر نوع

حق مستقیما مرتبط به مالکیت و درآمد شخص است. موقعیت مردم رویاها و بیم و امیدهای آنها مستقیما مهر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها را بر خود دارد. رهایی و برابری زنان این همه اجحف و حق کشی و پایمال کردن زنان باشد. می شود و باید قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد. میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان به دین و قوانین مذهبی افسار زد، میتوان علیه

مردسالاری به مبارزه برخاست، می توان از بسته شدن مهد کودک ها و کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید اجتماعی علیه زنان را درهم ریخت، می توان برای مقابله با کل خانگی زنان بیمه بیکاری مکی را از حقوق سرمایه داران بیرون کشید.

باید از حرمت و آزادی انسان، انسانی که در پشت هر رنگ پوست و جنسیتی، آزادی و برابری را هر روزه و هر لحظه از روی می کند، دفاع کرد. باید در مقابل حملات همه جاتیه علیه حقوق زنان ب دفاع برخیزیم. ادامه این وضعیت برای هیچ زن و مرد شرافتمندی قابل تحمل نیست. مادام که زن بودن، حرمت و حقوق انسان را کم میکند، جامعه ما مریض است و باید فکری به حال آن بکنیم.

روز جهانی زن فرصتی است که برای بدون قید و شرط جنسی، مذهبی و نژادی را با صدای بلند فریاد کنیم و نقرتمان را از هرگونه ستم و تبعیض و خشونت به زنان اعلام کنیم و عزم راسخ خود را برای پایان دادن به سلطه مردسالاری و سرمایه داری به دنیا اعلام کنیم.

فضای جامعه علیه زنان هر روز و بیش از پیش تنگتر می شود. تنفس در جامعه ای که ضدیت با زن و بی ارزشی زن از همه منقش بیرون می زند، جامعه ای که آشکل یا پنهان در پس هر چیزی، فرو دست و درجه دو بودن مقام زنان را تثبیت می کند، جامعه ای که در آن در میان مردم حساسیت نسبت به حقوق و حرمت زنان کمتر شده است، بسیل دشوار است. برای زنان راه نجاتی جز زیرو رو کردن وضعیت خفت بلر کنونی و پایان دادن به این حق کشی و انسان کشی و تبعیض نیست.

برابری زنان و رهایی آنان از طریق برابر کردن موقعیت زنان با موقعیت نابرابر و نازاد مردان تامین نمی شود. ۸ مارس امسال باید ما یکبار دیگر، جامعه را متوجه موقعیت زنان کنیم، باید فریاد امر رهایی زن در جامعه منعکس شود، جامعه صدای انسانیت را از زنان آرایخواهی بشنود که خواستار تغییر جهان به نفع زنان و برای اشتغال بیمه بیکاری حق پوشش و لغو آپارتاید جنسی و برای برابری اقتصادی و رهایی سیاسی و اجتماعی هستند.

روز زن سرخ است. رنگ ...

دنبالچه جنبش عمیقا ارتجاعی و ضد زن خودسازند.

برای اثبات ماهیت عمیقا ارتجاعی این جنبش دریایی از بیانیته، افاضت و سخنرانی شخصیت‌های ریز و درشت هست که از سرتیپای آن بوی تعفن زن ستیزی و وارفته ترین تفکرات بر میخیزد. دستهای تک تک سران جنبش سبز آغشته به خون جوانان و زنان تشنه آزادی اند. اعدامها، سنگسرها، اسید پاشیها، جاسازیها، بگرو ببندهای خیابانی، انیت و ژل مردم در نوران حاکمیت همین جانیان سبز صورت گرفته است. اگر قرار است جنایت و کثافتکاری هر دو جناح را اندازه گرفت وزنه ترازوی موسوی و کروی بدون شک سبکتر از احمدی

تژاد و خامنه ای نخواهد بود. زرها رهنورد با کتابهایش در وصف قرآن، حجب و "جایگاه زن"، نقش او در امروز امکان ابراز وجود قدرتمندی ندارد و به یمن همین سرکوب جریانت "بدحجابی" جلو درب دانشگاهها در ارتجاعی امکان ایفای نقشی در جنبش پرونده قطور او علیه جنبش آزادیخواهی زنان ثبت شده است. در کنار او نوع شیرین عبادی ها و گنجی ها هم داریم که با علم "قانون اساسی"، این سند بردگی زن و شعل "حقوق بشر" (به روایت نوعی خودشان) در به جنبش ارتجاعی کم بی نقش نبوده اند. شیرین عبادی، این شیفته "اسلام شناسی" و اثبات یکی بودن اسلام با حقوق بشر، یک آیت الله جنایتکار چون منتظری را "پدر حقوق بشر" ایران نامید.

سطح دیگری از هاله دور جنبش سبز زنی هستند که از دنده راست جنبش اصلاحات و کمپین یک میلیون امضا در آمده و با تشکیل همگرایی جنبش زنان در آستانه انتخابات به بهانه "مطالبت معوقه زنان" و یا "حسلس کردن افکار عمومی و کاندیداهای ریاست جمهوری نسبت به خواسته های زنان" شروع به خلک پاشیدن به چشم جنبش زنان کردند. بعد از "نسکست" در انتخابات آرایش دیگری بخود گرفته، با آس نذری و برقع و روسریهای سبز مشغول نیرو جمع کردن برای جنبش سبز شدند. در بحبوحه تظاهراتهای خیابانی و هلاک شدن جوانان بی گناه همینکه دیدند جوانان دارند شعلزهایی مغایر با "خط رهبری" میدهند، داد و فغان سر دادند که خشونت نکنید، سر بزیر باشید و اگر تو سرتان هم زبند بگوئید ما اشتباه کردیم شما بیخشدید، چرا که جنبش حول یک خواست است و نه بیشتر. از این نوع زنان پسرگرا و مرتجع نیز در خارج کشور هم کم نبودند که طی یک دهه بلندگوی جنبشها و سازمانهای اسلامی کمی رقیق تر بوده و در این دوره هم گلی به سینه جنبش سبز زدند: به پشتیبانی از جنبش سبز حجب بر

سر کرده و تک شعلز مبلززه برای ریاست جمهوری موسوی به جای احمدی تژاد را به جای مبلزلت و مطالبت زنان در ایران تحویل مردم اروپا و محفل ایرانیان دادند. در یک کلام جنبش سبز و هاله دور آن از جریانت راست و لیبرال تا کمونیسم بورژوازی، حقوق زنان و دستاوردهای تاکتونی شان را با عوامفریبی زیرنام مبلززه برای "رای مردم" و "حقوق منی مردم" و بر بستن توهم و آرزوهای نیرین قسوی از زنان و جوانان که از خشونت و بی عدالتی بتنگ آمده و دنبال راه چاره ای بودند، فروختند. این جنبش بزرگترین مانع در این دوره برای پیشروی مبلزلت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان، جوانان و دیگر افشال معترض در جامعه گردیده است.

اگر امروز در اثر سرکوب وحشیانه رژیم جنبش برابری و رهائی زن در امروز امکان ابراز وجود قدرتمندی ندارد و به یمن همین سرکوب جریانت ارتجاعی امکان ایفای نقشی در جنبش دفاع از حقوق زن و شناسی برای عوامفریبی دارند زره ای در این واقعیت تغییر نمیدهد که پرچم واقعی دفاع از حقوق زن در دست کمونیستها و آزادیخواهان است. امروز وقت آنست که به سازماندهی تشکلهای خودمان بپردازیم، متحد شویم، نگذاریم بیش از این توده مردم، جوانان و زنان طعمه شانتر بلزیهای این شیادان گردند. حول شعلزهای برحق و همیشگی مان که یک دهه چراغ راهنمای جنبش زنان بوده است برای لغو حجب، لغو آپرتاید جنسی، لغو قوانین زن ستیز، جدائی مذهب از دولت و رسیدن به آزادیهای وسیع سیاسی-اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی و دهها خواست برحق و برابری طلبانه نیرویمان را چند برابر کنیم با قطعیت کامل در کنار جنبش های اجتماعی چون کلرگی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، معلمان و پرستاران بایستیم و به سبز و سیاه آن نشان دهیم که هیچکدام آنها نه راه حل، بلکه محتوم و رفتی اند. بر ویرانه سی ساله حاکمیت ننگین آنها ندیایی بنا نهیم که عزری از هر گونه تبعیض، سوشل از نعمت دستمیه زنان و مردان کلرگر باشد و این ندیای وارونه را انطور که ملرکس میگوید بر سر جای خود بنشانیم.

زنده باد روز جهانی زن!

زنده باد آزادی و برابری!

مساله زن، مساله طبقه

ستم نهادینه در خانواده و در رابطه زن با خانواده و با جامعه عمیقتر و تکان دهنده تر است. در جامعه بورژوازی مرکز کانون گرم خانواده است، فظلمه زرها و مریم مجدلیه زنان خوب و فرمانبر پارسا میشوند و از زنان طبقه کلرگر در موقعیت زن خانه دار بهره کشی میکند و وقتی احتیاج داشته باشد دوباره کشف میکند که شیر خشک برای بچه بهتر است و مهد کودک و شیرخورگاه بچه را مستقل و اجتماعی بلز می آورد و فظلمه زرها و مریم مجدلیه کلرگر میشوند و در نتیجه کلرگر زن، که فی الحال در جامعه موقعیت فروست دارد، را با نصف دستمزد کلرگر مرد بکل میکشد. زنان طبقه کلرگر برای بورژوازی، چه در خانه و چه سو کلر، معدن طلا هستند. زن خانه دار بنا به تعریف بیکل نیست. شامل بیمه بیکلری نمیشود که هیچ بابت کلر خانگی دستمزدی هم دریافت نمیکند و دستمزد مرد خانه، دستمزد او هم محسوب میشود. زن کلرگر، وقتی بلزار کلر برایش باشد، موقعیت فروست او تضمین میکند که با مزد کم حداکثر سود را به جیب سرمایه دار سوزرین کند.

جنبش کمونیستی طبقه کلرگر تنها جنبشی است که نتنها در ستم کشی زن سودی ندارد بلکه به عکس، ستم کشی زن در جامعه سرمایه داری را در اسلر در خدمت انقیاد و بهره کشی از طبقه کلرگر میداند. انقیاد زن در جوامع سرمایه داری از انقیاد طبقه کلرگر جدائی ناپذیر است. مساله زن نه نتنها مساله طبقه کلرگر است بلکه فراتر از آن جز لاینفک استنمل سرمایه داری امروز است.

طبقه کلرگر ایران نمیتواند خود را رها کند مگر اینکه زن را رها کند. طبقه کلرگر ایران و جنبش کمونیستی آن نمیتواند صف خود را برای از میان بردن کلر مزدی متشکل و متحد کند مگر اینکه مساله نیمی از خود را بشناسد و آن مساله را مساله خود بداند. طبقه کلرگر و جنبش کمونیستی آن باید مبلرز هر سنگر در عقب نشاندن مرد سالاری و زن ستیزی باشد در همان حال طبقه کلرگر و جنبش کمونیستی آن باید نشان دهد که برای رهائی زن کمونیسم طبقه کلرگر سنگر اصلی مبلرز علیه ستم کشی زن است و طبقه کلرگر و کمونیسم این طبقه با از میان برداشتن، پول، سرمایه، کلر مزدی و استنمل، رهائی قطعی زن را تضمین میکند.

موقعیت فروست زن در جامعه تضمین میکند که حتی وقتی در صف کلرگر شاغل به کلر گرفته میشود از موقعیت فروست تری نسبت به کلرگر مرد قرار داشته باشد. تبعیض جنسی درست مانند تبعیض تژادی، تبعیض مذهبی و یا قومی ابزار پلین نگاه داشتن "هزینه" طرف فروست و بالا نگاه داشتن سود آوری سرمایه است.

کل روینای ارتجاعی ضد زن و مرد سالار از این نیز روزمزه تولید سرمایه داری تخنیه میکند و این نیز سرمایه داری به نوبه خود فرودستی زن در جامعه را موجه، تئوریزه و بلز تولید مینماید. منشا بقا و بلز تولید خرافه مذهب و کل اینتولوزی های قرون وسطایی در جهان امروز همین است.

جایگاه مساله زن برای طبقه کلرگر ایران

جمهوری اسلامی ابعاد شنیع و تکان دهنده ای به ستم بر زن داده است. گذشته از جنبه حقوقی و دولتی این ستم،

1 منصور حکمت "مقدمه به مقاله کلرل ملرکس در باره کلر مولد و غیر مولد"

<http://hekmat.public-archive.net/fa/1920fa.html>

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

